در گفت‌وگوی اختصاصی با دکتر غلامعلی حداد عادل، رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی مطرح شد

رسالت رسانه‌ها در پاسداشت زبان فارسی

امسال جشنواره مطبوعات با نقطه عطفی همراه بود که توجه همگان را جلب کرد. این نقطه عطف، اقدام فرهنگستان زبان و ادب فارسی در اعطای جایزه درست نویسی در بخش رسانه های مکتوب بود. همین موضوع بهانه‌ای شد تا در گفت‌و‌گو با دکتر غلامعلی حداد عادل، رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی پیرامون رسالت رسانه ها در پاسداشت زبان فارسی و ابعاد آن، وضعیت مطبوعات، ادبیات، کتاب، ترجمه و اقدامات فرهنگستان به گفت‌و‌گو بنشینیم.

جایزه درست‌نویسی در بیستمین جشنواره مطبوعات امسال، توسط فرهنگستان زبان و ادب فارسی به روزنامه شهروند تعلق گرفت. مایه خوشحالی ما است که زحمات روزنامه‌نگاران «شهروند» توسط متخصصان زبان و ادبیات فارسی به‌خوبی دیده شد و این موضوع بهانه‌ای شد برای گفت‌وگوی ما با حضرتعالی. تا آن‌جا که حافظه یاری می‌کند پیش از این، در داوری جشنواره‌های مطبوعات چندان توجهی به این موضوع نمی‌شد و حالا، این یک اتفاق مبارک است که متن و نگارش در روزنامه‌نگاری ایران و فضای رسانه‌ای کشور موضوع اعطای جایزه می‌شود. دریافت این جایزه مسئولیت روزنامه را نیز سنگین‌تر می‌کند. یکی از کارهایی که در دستور تحریریه ما قرار دارد، ایجاد شورای درست‌نویسی و تدوین شیوه‌نامه نگارش متناسب با هویت اجتماعی روزنامه شهروند است. لطفا بفرمایید، چارچوب این جایزه چطور شکل گرفت؟

ابتدا به روزنامه شهروند تبریک می‌گویم که جایزه درست‌نویسی را به خود اختصاص داد و همچنین از شما تشکر می‌کنم که به دنبال دریافت این جایزه، به فکر افتاده‌اید که با کندوکاو پیرامون علت‌های دریافت جایزه، فرصت بحث و گفت‌وگو پیرامون موضوع، یعنی درست‌نویسی در روزنامه‌تان را ایجاد کنید.

کار فرهنگستان زبان و ادب فارسی، از یک جهت شبیه به کار بسیار مفید و مهم موسسات اصلاح بذر در کشاورزی است. زمانی این کار مفید به نتیجه می‌رسد که بذرهای اصلاح شده، از گلخانه و مزرعه نمونه، به مزرعه‌های معمولی انتقال پیدا کند و اگر مزرعه‌ها با همان بذرهای اصلاح نشده کار کنند، همه تلاش‌هایی که برای اصلاح بذر صورت گرفته عقیم خواهد ماند. از جهت دیگر، کار ما در مجموعه فعالیت‌های تخصصی فرهنگستان شبیه به فعالیت‌های موجود در مراکز رشد و پارک‌های علم و فناوری است که براساس اقتصاد دانش‌بنیان یک سلسله محصول یا نمونه‌های جدیدی ایجاد می‌کنند و با اعلام این‌که مثلا این نمونه حاضر کار خوبی است و باید صنعتی شود، به مراجع مختلف پیشنهاد می‌کنند تا به خط تولید انبوه برسد. ما نیز در فرهنگستان سعی می‌کنیم اصول بنیادین زبان، ادبیات فارسی و قواعد درست‌نویسی را تدوین کرده و زبان را از آسیب‌هایی که متوجه لایه‌های مختلف زبان می‌شود، حفظ کنیم. اما اگر قرار شود کار ما فقط در فرهنگستان محدود بماند بی‌شک به سرنوشت همان بذر اصلاح شده یا نمونه آزمایشگاهی دچار خواهد شد که هیچ‌وقت به تولید انبوه نمی‌رسد. بر این اساس فکر کردیم که این هنجارها و قواعدی را که تجویز می‌کنیم یا تحقیقات و دریافت‌های علمی فرهنگستان را، کجا و چگونه و به چه کسانی و به چه بخش‌هایی از جامعه ارایه کنیم یا چه بخش‌هایی از جامعه، میدان عمل نمونه‌های موردنظر ما هستند. ما با چنین دغدغه‌ای به این نتیجه رسیدیم که برای حفظ زبان فارسی یکی از عرصه‌هایی که باید با آن تعامل داشته باشیم، عرصه رسانه است: هم رسانه‌های مکتوب و هم صداوسیما.

این را هم اشاره کنم که از چندسال پیش، در پی ارتباط با اصحاب رسانه بودیم و این جایزه امسال تصمیم فوری ما نبود. حدود ۲ سال پیش تصمیم گرفتیم سراغ مطبوعات، روزنامه‌ها، مجلات و رسانه‌ها برویم تا براساس قواعد درست‌نویسی، یک داوری در مجموعه فعالیت آنها انجام دهیم. نتیجه آن تعاملات منجر به این شد که سال گذشته با تشخیص هیأت داوران، این جایزه به‌صورت نمادین به استاد احمد سمیعی گیلانی اهدا شود، هم به اعتبار کل زندگی ایشان که اهل ترجمه، اندیشه، ادبیات و فرهنگ هستند و هم به جایگاه رفیعی که در زبان و ادبیات فارسی و روزنامه‌نگاری دارند.

از ابتدای سال که در ارتباط با معاونت مطبوعاتی بودیم، تصمیم گرفتیم تا این جایزه را از حالت نمادین بیرون آورده و به آن واقعیت داده و موثر تر کنیم. در قدم دوم تصمیم گرفتیم فعلا به سراغ روزنامه‌ها برویم. بنابراین، مجلات و انواع مجلات را از دایره داوری کنار گذاشتیم و تنها، بخشی از کل را در نظر گرفتیم. درنتیجه حدود ۳۰ روزنامه انتخاب شد و یک شورای علمی متشکل از استادان ویرایش و بعضی افراد صاحبنظر و با سابقه در مطبوعات را برای داوری و اعطای جایزه در نظر گرفتیم. همین جمع، ضوابط و هیأت داورانی را معین کردند که با استفاده از کارشناسان فرهنگستان، در گام اول یک روزنامه سراسری و یک روزنامه استانی را واجد شرایط دریافت جایزه تشخیص دادند و در گام دوم نیز یک بازنگری نسبت به انتخاب گام اول شد تا اطمینان بیشتری حاصل شود. این تلاش نهایتا منجر به انتخاب روزنامه شهروند به‌عنوان بهترین روزنامه سراسری در درست‌نویسی و همچنین انتخاب روزنامه خبر جنوب به‌عنوان بهترین روزنامه استانی در درست‌نویسی شد.

شیوه‌نامه‌ای که هیأت داوران شاخص‌های آن را برای انتخاب روزنامه شهروند مدنظر قرار داده‌اند شامل چه مواردی است؟

این شیوه‌نامه در فرهنگستان موجود است و ما می‌توانیم آن را به شما تقدیم کنیم و به نظرم انتشارش هم بلامانع است و شاید فوایدی هم داشته باشد اما این‌که می‌فرمایید این اتفاق مبارکی است، سخن درستی است. از آن جهت این یک اتفاق مبارک و تازه است که تاکنون معیارهای ارزیابی مطبوعات، بیشتر معیارهای فکری، محتوایی، سیاسی و گرایش‌های آنها بوده؛ مثلا یک روزنامه‌ای روزنامه روشنفکر هاست و یک روزنامه‌ای به سیاسیون تعلق دارد و یک روزنامه گرایش‌های سنتی بیشتری دارد، پیش‌تر، روزنامه‌ها را این‌طوری تقسیم می‌کردند. اما حالا، فارغ از این دسته‌بندی‌ها یک نوع ارزیابی تازه‌ای در فضای مطبوعات مطرح شده و آن ارزیابی براساس زبان است که همه در آن مشترک هستند. این جایزه می‌تواند نوعی خودآگاهی در نویسندگان مطبوعات ایجاد کند که با زبان چه کار می‌کنند. شاید به طریقی یک نوع دغدغه و وسوسه را برمی‌انگیزد که در عین حال که باید در کار روزنامه‌نگاری مراقب انواع ملاحظات باشند، یکی از ملاحظات، که خیلی هم مهم است اصل زبان و درست‌نویسی است. لذا از آن جهت ما امیدواریم که این اولین گام از یک راه طولانی و پربرکت باشد. من به همکارانم تأکید کرده‌ام که باید تجربه امسال، سکوی پرشی برای حرکت پرشتاب و برداشتن قدم‌های کامل‌تر بعد به حساب آید، به گونه‌ای که سال به سال، ما این جایزه را به شکلی بهتر دنبال کنیم والبته، شاهد تأثیر بیشتری هم باشیم.

یکی از ویژگی‌های بارز روزنامه ما این است که دارای هویت اجتماعی است. تلاش می‌کند تا با نگرش مسئولانه به موضوعات اجتماعی، در چنبره تلقی‌های سیاسی نیفتد و ما برای رسیدن به هدفمان، کارگروه‌های متعددی را برای تشخیص موضوعات اجتماعی فعال کردیم. مشاوره‌های بسیاری با صاحبنظران در این رابطه صورت گرفت و شناخت موضوعات به شکل حرفه‌ای‌اش در دستور کار ما بود. تلاش‌مان این بود که خودمان باشیم و تجربه‌ای نوین در اجتماعی‌نویسی و حفظ فاصله از روزنامه‌نگاری کشکولی را رقم بزنیم. نقطه آغاز کارمان هم این شد که به جای متوقف‌ماندن در آسیب‌های اجتماعی یا تأثر نگاری از واقعیت‌های معمول، حرکت از سطح را به سمت مناسبات اجتماعی ببریم. الان می‌بینیم که این شیوه توانسته مورد توجه متخصصان زبان و ادبیات هم باشد. آیا این بخش از رفتار روزنامه با موضوعات اجتماعی در انتخاب «شهروند» دیده‌شده؟

تلقی معمول از روزنامه‌نگاری در ایران بیشتر مبتنی‌بر عیب‌شناسی و آسیب‌شناسی است. یعنی یک روزنامه خوب، روزنامه‌ای است که بیشتر از همه عیب‌های موجود را بیان کند. در دانش روزنامه‌نگاری یک جمله معروف است که می‌گوید: خبر خوب، خبر بد است! همین مبنا سبب شده تا روزنامه‌نگاران و خبرنگاران، به شکل معمول، بیشتر به دنبال نقاط تاریک، منفی، بد و معیوب باشند. مثلا اگر یک خبرنگار یک عیب، اشکال و ایراد را پیدا کند از این عیب‌یابی، بیشتر خوشحال می‌شود تا به یک پیشرفت و حسن واقف شود. گویی که صندوق‌های توخالی برای آنها جذاب‌تر از گنج‌های پنهان است. من فکر می‌کنم که هیچ‌کدام از این دو نگاه به تنهایی نمی‌تواند درست باشد. یک روزنامه‌نگار متعهد باید هم به دنبال شناخت عیب‌ها باشد و هم به دنبال شناخت حسن‌ها. روزنامه، نباید خوانندگان خودش را، بی‌جهت مأیوس کند و یکسره اخبار و گزارشات منفی را به آنها منتقل سازد. شما اگر منصف باشید می‌بینید که در هر جامعه پیشرفته‌ای نیز نقاط منفی وجود دارد. در هیچ جامعه مرفهی نیست که شما نتوانید آدم فقیر پیدا کنید. اگر یک روزنامه بخواهد تنها و تنها روی فقر، بیماری و مشکلات موجود انگشت بگذارد، ممکن است تصویری نادرست از یک جامعه به‌دست بدهد. بنابراین همان‌طور که باید نهی از منکر کرد، باید در امر به معروف نیز اهتمام داشت و معروف را نیز شناساند. متاسفانه در جامعه ما، عیب‌دیدن، عیب‌جویی و بازگوکردن عیب طبیعی‌تر از دیدن حسن‌ها و بیان حسن‌ها است. این شاید یک بیماری و ضعف اجتماعی باشد که بی‌شک ریشه تاریخی دارد. بنابراین اگر یک روزنامه بیاید و آگاهانه از این عادت معمول روزنامه‌ها فاصله بگیرد و راهی دیگر را انتخاب کند باید تحسین شود.

پرداختن به مناسبت‌های اجتماعی به جای بیان جنبه‌های منفی جامعه و تکیه روی جنبه‌های منفی جامعه، شبیه دو نگاه در علم است. مثلا در دانش زیست‌شناسی، شما یکبار ممکن است یک بدن را از حیث کارکرد اعضا و روابط بین اعضا و به قول قدیمی‌ها وظایف‌الاعضا یا فیزیولوژی بررسی کنید و یکبار، ممکن است از حیث آسیب‌شناسی بررسی کنید که هر عضوی چه بیماری‌هایی می‌تواند پیدا کند. مثلا یکی می‌گوید کارکرد چشم چیست و اجزا چشم با هم چه کار می‌کنند و خود چشم با سایر اعضا چه نسبتی دارد که این خودش شبیه مناسبت‌های اجتماعی می‌شود، یکی هم می‌آید مرتبا راجع به بیماری‌های چشم بحث می‌کند و می‌گوید که چشم چه بیماری‌هایی می‌تواند پیدا کند؟ فکر می‌کنم عبور از این حالت اول یعنی بیان عیب‌ها و آسیب‌ها به مرحله تشریح روابط اجتماعی، حکایت از نوعی بلوغ و ارتقاء در تفکر اجتماعی دارد که درواقع، نگاه اولیه، عیب‌ها را می‌بیند و یک قدری دقیق‌تر، مناسبات اجتماعی برایش مهم می‌شود. به نظر من نوع نگاه به خواننده و جامعه کمک می‌کند تا کمی به جای تمرکز روی معلول‌ها، روی علت‌ها نیز فکر کند و کمی از لایه‌های رویی و سطحی به لایه‌های عمیق‌تر برود. من این نوع رهیافت روزنامه شهروند را می‌پسندم.

یکی از بحث‌های مطرح در ادبیات، قدرت شگرف لحن و زبان در ارتباطات است. این ویژگی قادر است شعاع داد و ستد مفاهیم در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی را توسعه دهد. بخش اعظمی از این ویژگی در قدرت ارزشمند نقد نهفته است. چگونه می‌توان این قابلیت زبان را در رسانه به بهره‌برداری رساند؟

نقد باید به‌عنوان یک امر طبیعی در جامعه وجود داشته باشد، لیکن ما باید بین نقد یک اثر با توهین به صاحب اثر تفاوت بگذاریم. باید نویسنده نقد، مخاطب نقد و خواننده نقد؛ همگی این نکته را بپذیرند که اگر یک کسی به کار یک کس دیگر ایرادی گرفت، این ایراد و انتقاد، به معنای هتک حرمت و توهین نیست. اگر ما به این مرحله برسیم آن وقت می‌توانیم کار یکدیگر را نقد کنیم بدون این‌که بوی دشمنی از آن شنیده شود. مثلا دو استاد دانشگاه ممکن است با هم در یک گروه کار کنند و دوست باشند و هر روز همدیگر را ببینند و سر میز نهارخوری با هم بنشینند و گفت‌وگو کنند اما یکی‌شان کتاب آن دیگری را به صورت عالمانه، منصفانه و علمی نقد کند و آن دیگری هم؛ این را توهین به خودش تلقی نکند و رفاقت‌شان به هم نخورد.

آیا ما می‌توانیم در جامعه خودمان به چنین مرحله‌ای برسیم که نقد و نقدپذیری عادی شود؟ درک چنین فضایی چه پیش‌نیازهایی را می‌طلبد؟

همین امشب در کلاس، با دانشجویان دوره دکتری فلسفه، درس فلسفه کانت را داشتیم. من بیش از ۳۰ سال است که در دانشگاه تهران، در رشته فلسفه، فلسفه کانت را تدریس می‌کنم. در این درس یکی از مشکلاتمان این است که کتاب اصلی و مهم کانت هنوز با یک ترجمه قابل فهمی به اهل فلسفه به زبان فارسی عرضه نشده است. خیلی سال‌ها پیش یک استاد محترم که سلیقه خاصی داشت، این کتاب را به زبانی که زبان رایج مردم نبود ترجمه و منتشر کرده است. در این ترجمه، مترجم از واژه‌های فارسی سره و واژه‌های برگرفته شده از فارسی میانه و فارسی پهلوی برای معادل‌سازی اصطلاحات فلسفی استفاده کرده است. با این‌که آن ترجمه، ترجمه دقیقی است اما این سلیقه‌ها در ترجمه، سبب شده تا کتاب قابل استفاده نباشد و کسی از آن استفاده نکند. از طرفی، همیشه یکی از مطالبات کانت پژوهان در ایران این بوده که یک نفر بیاید و کل کتاب «نقد عقل محض» را به فارسی برگرداند. من یک پنجم کل این کتاب را به فارسی برگردانده‌ام که در کلاس‌های درس در اختیار دانشجویان می‌گذارم. لیکن حدود ۴-۳ سال پیش یکباره متوجه شدیم که یک ترجمه کامل جدیدی، غیر از آن ترجمه قبلی منتشر شده است. همه هم متعجب شدند و هم خوشحال. درحالی که هیچ‌کس مترجم و ناشر را نمی‌شناخت ولی یک کتاب مفصل با مهم‌ترین موضوع فلسفه جدید دار و پا به جای کتاب قبلی عرضه شد. تعجب و خوشحالی چندان طولی نکشید و امثال ما که به این کتاب مراجعه کردیم، دیدیم که کتاب ساختگی است و یک نفر آمده و همان ترجمه نامفهوم قبلی را گرفته و به‌جای اصطلاحات خاص فارسی سره آن، کلمات عربی رایج در زبان فلسفه امروز را گذاشته است. از آن‌جایی که این کتاب هم یک کتاب ساختگی است و اصلا ترجمه نشده و مترجم ناشناس با موضوع و کتاب کانت آشنا نبوده و اصلا موضوع را نمی‌فهمیده، باز هم این کتاب به‌درد نمی‌خورد. باز صد رحمت به آن کتاب قبلی. امشب به دانشجویان گفتم که اگر در جامعه ما سنت نقد جا افتاده بود باید بلافاصله کسی این موضوع را به اطلاع همگان می‌رساند و می‌گفت که این کتاب به دلایل زیاد، یک کتاب واقعی نیست و این مترجم خودش را پنهان کرده و اصلا چنین مترجمی وجود ندارد و این نام، نام مستعار است و هیچ‌کس این مترجم را نمی‌شناسد. حالا چگونه ممکن است کسی بی‌آن که سابقه‌ای در ترجمه و فلسفه داشته باشد بتواند چنین کار سنگینی را به انجام برساند و چنین کتاب سخت فلسفی را ترجمه کند؟ این شک و تردیدها باعث می‌شود که آدم به دنبال این موضوع بیفتد که این مترجم چه کار کرده و بیاید و بپرسد. البته اینها همه به این بازمی‌گردد که نقد، در جامعه ما رواج پیدا نکرده و درواقع به صورت یک تابو مانده است. نقد باید جدی گرفته شود همان اندازه که بیان فکر، اندیشه، تالیف و نگارش جدی گرفته می‌شود. اگر بخواهیم اولی رشد کند باید نقد هم رشد کند و یک انضباطی در تالیف، ترجمه و مقاله‌نویسی در روزنامه‌ها باب شود. بدون‌شک تنها در یک فضای همراه با نقادی است که می‌توانیم به رشد امیدوار باشیم. توصیه می‌کنم که نقد کتاب، آراء، عقاید و آثار ادبی را بدون بی‌ادبی، تهمت‌زدن و کینه‌ورزی جدی بگیریم.

متاسفانه در حال حاضر سیطره تسلط ترجمه روی متون فارسی به حد نگران‌کننده‌ای رسیده است. در بازار کتاب و حتی نزد ناشران، متن ترجمه به متن تالیفی ارجحیت دارد. یک مقدارش به دغدغه‌های ناشران در بازگشت سرمایه‌شان بازمی‌گردد. الان لحن ترجمه به کتاب‌های درسی هم رسیده است. یکی دیگر از معایب همین متاثر شدن از لحن ترجمه افتادن در دام پیچیده‌نویسی است که در زبان رسانه هم وارد شده. پیچیده‌نویسی از نظر شما معلول چه شرایطی است؟

پیچیده‌نویسی ممکن است چند علت داشته باشد. یکی از علت‌هایش به تأثیر لحن ترجمه بر زبان و متن بازمی‌گردد. اما بعضی‌ها که اهل ترجمه هم نیستند پیچیده می‌نویسند. من شخصا معتقدم، آدم‌هایی که پیچیده فکر می‌کنند پیچیده هم می‌نویسند. یعنی هر کسی همانطوری که در سخن گفتن خودش شخصیت‌اش و جهان درون خود را منعکس می‌کند، در قلم خود هم ذهن‌اش را آشکار می‌کند. ذهن مبهم عبارات مبهم و ذهن روشن عبارت روشن می‌نویسد. حالا چطوری می‌شود که یک ذهن مبهم و پیچیده و یک ذهن روشن، منظم، سامان‌یافته و روشن‌نویس می‌شود این دیگر بحث‌های منطقی، روانشناسی، آموزشی، وراثتی و انواع و اقسام بحث‌های دیگر را می‌طلبد و ما نمی‌توانیم از این‌جا به عقب برگردیم. اما یکی از دلایل نامفهوم بودن نوشته‌های معاصران، تأثیر گرته‌برداری از زبان‌های فرنگی است. طبیعتا برای اهل یک زبان، اصطلاحاتی که مفهوم است وقتی شما عینا آن را به یک زبان دیگر برگردانید، در زبان دیگر، تیره، مبهم و نارسا می‌نماید. وقتی در ترجمه و در یک جمله یکی از این عایق‌های ذهنی و یکی از این نقاط کور به متن ترجمه شده وارد شود خواننده در خواندن جمله اول یک درجه و در جمله دوم دو درجه و در یک صفحه، ذهنش با ده‌ها سوال به صورت ناخودآگاه و خودآگاه مواجه می‌شود. بنابراین پس از خواندن چند صفحه کتاب را می‌بندد. گریزی نیست. باید نویسندگان جوان را به خواندن نوشته‌های درجه یک از نویسندگان بلندپایه زبان فارسی راهنمایی کرد و به آنها نشان داد که چقدر یک نوشته فصیح، سلیس و دلنشین در جذب خواننده موثر است. یعنی باید به آنها گفت و نشان داد که این درست‌نویسی یک هنر است. من وقتی کتاب‌هایی را می‌خوانم که مشتمل بر همین نوع اشکالات هست، واقعا مثل حرکت در سربالایی و یک شیب تندرو به بالا برایم سخت است و مثل آدمی که بعد از مدتی نفسش به شماره می‌افتد، خسته می‌شوم. واقعا در خواندن بعضی کتاب‌ها آدم به این حال می‌افتد ولی بعضی کتاب‌ها را هم می‌بینم که نویسنده، کتابش را با قلمی خوش، روان و روشن می‌نویسد، هم قابل تقدیر است و هم دعایشان می‌کنم.

> **اگر یک روزنامه بخواهد تنها و تنها روی فقر، بیماری و مشکلات موجود انگشت بگذارد، ممکن است تصویری نادرست از یک جامعه به‌دست بدهد. بنابراین همان‌طور که باید نهی از منکر کرد، باید در امر به معروف نیز اهتمام داشت و معروف را نیز شناساند. متاسفانه در جامعه ما، عیب‌دیدن، عیب‌جویی و بازگوکردن عیب طبیعی‌تر از دیدن حسن‌ها و بیان حسن‌ها است. این شاید یک بیماری و ضعف اجتماعی باشد که بی‌شک ریشه تاریخی دارد**

بیشترین عرصه یا دغدغه‌ای که فرهنگستان در ماجرای واژه‌گزینی با آن روبه‌رواست، چیست؟

فرهنگستان کارهای متنوعی دارد. یکی از کارهایش واژه‌گزینی است و البته این واژه‌گزینی کار مهمی نیز هست. در آن‌جا دغدغه اصلی ما این است که به دست متخصصان هر علم که تمایل به معادل‌سازی دارند، یک الگو و انگاره‌ای بدهیم که خودشان راه بیفتند و موضوع را دنبال کنند. درواقع ما می‌دانیم که یک موسسه به تنهایی نمی‌تواند برای همه رشته‌های علمی واژه‌گزینی کند. گرته‌برداری واژگانی در علوم خوب است ولی اعتقاد دارم در ترجمه خیر. ما آرمان‌مان و کمال مطلوبی که دنبالش هستیم این است که شیوه واژه‌گزینی را به استادان رشته‌های مختلف علمی معرفی تا ثابت کنیم که یافتن معادل‌های فارسی برای واژگان فرنگی ممکن است و محال نیست و با عرضه نمونه‌های متعدد، راه و رسم واژه‌سازی در هر علمی را معرفی کنیم. البته دغدغه اصلی ما در هر علمی این است. به‌طور معمول هر ساله مجموع واژه‌هایی را که در سال قبل ساخته‌ایم به صورت فرهنگ‌لغت منتشر می‌کنیم که این خود کار سنگینی است. ما لغاتی را که اسفندماه تصویب کرده‌ایم در اردیبهشت به نمایشگاه کتاب می‌رسانیم. یعنی از فروردین تا اسفند، ما کاری می‌کنیم که کتاب در اردیبهشت به نمایشگاه کتاب برسد. منتهی این فرهنگ‌های سالانه که ما منتشر می‌کنیم اختصاص به یک رشته ندارد. مثلا ۵هزار لغتی را که در یک‌سال وضع کرده‌ایم، سالانه در یک فرهنگ در می‌آوریم. چندسال است که ما تصمیم گرفته‌ایم تا اگر در هر رشته، تعداد واژه‌های وضع شده در آن رشته به‌هزار برسد ما این‌هزار واژه را در آن رشته به صورت فرهنگ اختصاصی به انتشار برسانیم. اسمش را هم گذاشته‌ایم «هزار واژه» که تا حالا ۱۱ جلد از این‌هزار واژه را منتشر کرده‌ایم و ۶ جلد دیگر هم زیر چاپ است. این‌هزار واژه‌ها مخاطبانش فقط متخصصان همان رشته‌ها و برای اهل همان تخصص است. مثلا وقتی هزار واژه پزشکی را منتشر کردیم و یک پزشک برای ترجمه کتاب یا مقاله، این واژگان به دستش می‌رسد، می‌بیند که زبان فارسی برای ترجمه متن پزشکی چه قابلیت‌های وسیعی دارد.

ما برنامه داریم تا در درازمدت و در رشته‌های مختلف علمی، اول به‌هزار واژه برسیم، بعد، هزار واژه دوم و سوم و... تلاش‌مان در این واژه‌گزینی این است که اهل علم و پژوهشگران در دانشگاه و همچنین در جاهای مختلف را با زبان فارسی علمی در رشته خودشان آشنا کنیم. این یکی از انواع برنامه‌های ما در فرهنگستان و واژه‌گزینی است. کار مهم دیگری هم انجام داده‌ایم که خوب است از طریق روزنامه شما به اطلاع مردم برسانیم: رهبری دایما تذکر می‌دهند و توصیه می‌کنند به تولید علم و جنبش علمی در کشور و در همه جهات و ما نیز با ۲۴ سال سابقه در فرهنگستان توانسته‌ایم به سطحی از دانش واژه‌گزینی در زبان فارسی دست پیدا کنیم که موفق به تولید دانش واژه‌گزینی شویم. برهمین اساس یک برنامه آموزش کارشناسی ارشد واژه‌گزینی تدوین شده و به وزارت علوم عرضه شده که پس از گذشتن از هفت خوان رستم با هفت کفش آهنین و هفت عصای آهنین، بالاخره این رشته امسال در دفترچه کنکور سراسری ارشد آمد و ما انشاءالله می‌توانیم در نوبت اول، ۱۰ دانشجو برای کارشناسی ارشد انتخاب کنیم و دانش واژه‌گزینی را از طریق آموزش این دانش در دانشگاه‌های ایران نهادینه کنیم. از مزیت‌های این کار این است که در آینده به اشخاصی برمی‌خوریم که در رشته‌ای خاص کارشناسی دارند ولی کارشناسی ارشدشان واژه‌گزینی است. کارهای متنوع دیگری هم داریم که ان‌شاءالله در آینده به اطلاع خواهیم رساند.

ما در کنار این همه فعالیت که بخشی از آنها را مطرح کردم، درپی آن هستیم تا از طریق رسانه‌ها و مطبوعات و خبرنگاران بتوانیم اطلاع‌رسانی درستی داشته باشیم. بسیار متاسفم که برخی از خبرنگاران تا به من می‌رسند می‌پرسند: کش‌لقمه یعنی چه، درازآویز زینتی یعنی چه؟! سال‌هاست خبرنگاران تا مرا می‌بینند و به‌من می‌رسند از این سوالات تکراری و حرف‌های بی‌مزه و نخ‌نماشده می‌زنند و مطرح می‌کنند، گویی که جز این، چیزی از زبان فارسی نشنیده‌اند و ما برای بار صدم و هزارم مجبوریم بگوییم که والله بالله این واژه‌های کش‌لقمه و دراز آویز زینتی و امثالهم کار ما نیست و اینها را ما نساخته‌ایم! معلوم نیست چرا بعضی‌ها به دنبال یافتن پاسخ برای سوالات حقیقی و به درد بخور نمی‌روند؟! ما حرف‌های تخصصی زیادی داریم و باید عرض کنم: به‌طور کلی بنده معتقدم که در عالم مطبوعات ما احتیاج به خبرنگارانی ورزیده داریم؛ خبرنگارانی که در رشته‌ای که در آن خبر تهیه می‌کنند تخصص لازم را داشته باشند و حداقل از اصل موضوع سر در بیاورند. من تقریبا هر روز با خبرنگاران زیادی سر و کار دارم. پس از هر مجلس سخنرانی و موقع خروج از تالار سخنرانی، با انبوهی از خبرنگاران مواجه می‌شوم که مرا در حلقه محبت و محاصره خود قرار می‌دهند و سوال می‌کنند. آن‌جا انتظار من این است که خبرنگاران سوالات دقیق و عمیق بپرسند. ای کاش ایشان تمایل داشتند تا حرف به دردبخوری بزنند تا به تناسب، حرف به دردبخوری هم بشنوند. اما متاسفانه، این آرزویی است که کمتر برآورده می‌شود.

به نظر شما تلاش‌های واژه‌گزینی فرهنگستان چقدر توانسته به دایره واژگانی عمومی و مردم راه پیدا کند؟ چه حجم از واژه‌های ساخته شده توسط فرهنگستان مورد اقبال عمومی قرار گرفته و به نظر خود شما چرا برخی از واژه‌های تصویبی فرهنگستان وارد دایره واژگانی مردم نمی‌شوند؟ ضمن این‌که از برخی واژه‌ها نیز با لحن طنز استقبال می‌شود...

ما حدود ۲۰ سال مستمر است که در فرهنگستان شورای واژه‌گزینی داریم. بنده یکی از آرزوهایم این است که روزی یک خبرنگار بیاید و دو ساعت در اتاق شورا بنشیند و دقت کند که ما آن‌جا چکار می‌کنیم و بعد یک گزارش بنویسد و در روزنامه منتشر کند. اما متاسفانه ما به شوخی بیشتر از کار جدی علاقه داریم. برای این‌که کار جدی سخت است. آدم تا وقتی که می‌تواند بخندد چرا برود دنبال کار جدی؟! این یکی از دلایلش است. درهای فرهنگستان به روی همه خبرنگاران باز است. تشریف بیاورید ببینید که چه بحث‌هایی می‌شود، چقدر تضارب آرا وجود دارد تا یک واژه به تصویب برسد، انتخاب واژه چه مراحلی را طی می‌کند و در یافتن یک واژه چه دقت‌هایی اعمال می‌شود یا انتخاب یک واژه واقعا از چه عواملی تأثیر می‌پذیرد و یک واژه در چه شرایطی انتخاب می‌شود؟ خوب است کسی بیاید و اینها را برای مردم گزارش کند.

اما آن قسمت از سوال شما که شما می‌پرسید: اثر واژه‌گزینی فرهنگستان در زبان عمومی کجا محسوس است، عرض می‌کنم که ما در دو سطح تخصصی و عمومی واژه‌گزینی می‌کنیم.

ما نزدیک به ۲ هزار واژه عمومی را تصویب کرده‌ایم که تعداد زیادی از این واژه‌ها مثل پیامک و پیام‌گیر بین همه جاافتاده و رایج شده‌اند. اینها نتیجه کار فرهنگستان است. ممکن است از این تعداد واژه، یک درصدی‌اش هم جا نیفتاده باشد که در آن درصد، بعضی‌هایش ممکن است عیب از کار ما باشد و بعضی‌هایش نیز ممکن است متاثر از عدم کمک دیگران باشد که آنها کمک نکرده‌اند تا واژه‌ها در جامعه به درستی معرفی شوند و جا بیفتند. مثل هر کارخانه‌ای که ممکن است بعضی از محصولاتش خوب درنیاید.

ما معتقدیم که داریم تولید واژه می‌کنیم، لیکن توزیعش برعهده رسانه‌هاست. در این‌جا هم، مثل هر کار اقتصادی که باید تولید و توزیع مکمل همدیگر باشند ما مشکل توزیع داریم. علاوه بر این‌که ممکن است در تولیدمان مشکل هم وجود داشته باشد ولی تولید خوب اگر خوب توزیع نشود ضرر می‌رساند. ما در فرهنگستان در همین بخش واژه‌گزینی خیلی کار کرده‌ایم. برای جامعه و اهل قلم و اهل فکر خیلی دستاوردهای شنیدنی و خواندنی داریم اما متاسفانه جامعه رسانه‌ای ما بی‌توجه از کنار این تلاش‌ها می‌گذرند. من همین جا یک گله از خبرنگاران بکنم، اگرچه می‌دانم اگر کسی از خبرنگاران گلایه کند کار خطرناکی کرده است. من و یا امثال بنده می‌رویم سخنرانی می‌کنیم نیم‌ساعت یک ساعت. آن‌جا خبرنگاران هم نشسته‌اند اما انگار که در این تالار نیستند. به محض بیرون آمدن از در تالار، می‌آیند و می‌پرسند: آیا می‌شود در یکی دو جمله بفرمایید در سخنرانی‌تان چی گفتید؟! حالا نه به این صراحت. من می‌پرسم: مگر شما تشریف نداشتید؟! من این سوالی را که الان مطرح می‌کنید داشتم درباره‌اش صحبت می‌کردم. سخنرانی‌ام برای همین بود! اما مثل این است که همه قرار گذاشته‌اند به حرف سخنران گوش نکنند و یادداشتی هم بر ندارند و ذهن خودشان را خسته نکنند و همین ضبط صوت را موقع خروج سخنران از جیب‌شان در بیاورند و خیلی حاضر و آماده دو جمله از آدم بگیرند و همان دو جمله را خبر کنند و بگویند که کار ما تمام شده است. ما از این جور اشکالات و گلایه‌ها زیاد داریم. دو هفته قبل خانم خبرنگاری در فرهنگستان از من پرسید: چرا فرهنگستان واژه درازآویز زینتی را گفته؟! باید چه عکس‌العملی نشان داد؟ من برای صدمین بار و بلکه هزارمین بار باید می‌پرسیدم: چه کسی گفته این واژه‌ها را فرهنگستان وضع کرده؟! یعنی ما مسأله دیگری در واژه‌گزینی در کشور نداریم که این همه سوالات تکراری و جعلی در هر جایی پرسیده می‌شود؟!

این موارد نشان می‌دهد که باید در عالم رسانه، مسأله زبان را جدی‌تر بگیریم و از حد شایعات و جوک ساختن بگذریم و وارد واقعیت‌ها و عمق تلاش‌ها شویم. آن‌جا ما خوشحال می‌شویم که رسانه‌ای بیاید و در عین حال که کار ما را منعکس می‌کند، از کار ما انتقاد هم بکند. اگر کسی دنبال جنجال نباشد در فرهنگستان خیلی خبرها هست. پارسال در یک جلسه شورای فرهنگستان یک خبرنگار یک بحث کوتاه را از میان یک بحث دو ساعته مخابره کرد و متاسفانه باعث مناقشه و سوءتفاهم‌های بسیاری شد. خیلی‌ها دلخور شدند. حال آن‌که اصل ماجرا چیزی دیگر بود. ما انتظار داریم به جای این نوع خبر رسانی، واقعیت‌ها بیان شوند. درحال حاضر در فرهنگستان نزدیک به ۱۵ گروه پژوهشی کار می‌کنند و ما به اندازه یک دانشگاه هیأت علمی داریم که بی‌سروصدا و بی‌هیچ توقعی کار علمی تخصصی و حرفه‌ای خودشان را می‌کنند.

روزنامه «شهروند» این آمادگی را دارد تا در بازتاب‌دادن تلاش متخصصان حوزه فرهنگستان زبان و ادب فارسی گامی موثر و شایسته بر دارد. چگونه می‌توان این پیشنهاد را عملی ساخت؟

ما در فرهنگستان از هر نوع کوشش روزنامه‌نگارانه که از سطحی‌نگری و جنجال دور باشد استقبال می‌کنیم و اگر این دو شرط رعایت شود در فرهنگستان موضوعات و مضامین فراوانی وجود دارد که می‌تواند به یک رسانه طراوت و تازگی بدهد. بدون‌شک این تلاش خودش بابی خواهد شد تا تلاش‌های یک عده پژوهشگر گمنام در فرهنگستان زبان و ادب فارسی که هیچ‌کس نمی‌رود حاصل کار آنها را به اطلاع مردم برساند به خوبی معرفی شود.